پرونده «فرهیختگان» درباره جدال منسوخ فرم و محتوا و اتهام مناسک گرایی به مراسم غدیر و محرم

بن‌بست جامعه‌شناسی کلاسیک در فهم آیین دینی

۱۴ و ۱۵

روزنامه خبری، تحلیلی، دانشگاهی صبح ایران
صدای نخبگان، نگاه جوانان

۱۶ صفحه
۵۰۰۰ تومان

فرهیختگان

فصل جدید رادیو مضمون: روایت سال‌های جنگ

شماره مسلسل ۴۶۵۳
سه‌شنبه ۲۷ تیر ۱۴۰۲
۲۹ ذیحجه ۱۴۴۴
۱۸ جولای ۲۰۲۳
شماره ۳۹۱۵

w w w . F ... 023 | vol.15 | No. 3915 | 16 Pages

سریال «مگه تموم عمر چند تا بهاره؟!» چه می‌گوید

ساعت برنارد صحت؛ اکنون را عشق است!

۱۲ و ۱۳

هشدار سوم به روس‌ها

» چرا موضع وزیر خارجه درباره توضیحات ناکافی مسکو پیرامون ماجرای جزایر ایرانی و تاکید بر تمامیت ارضی اوکراین مهم است

» در روزهای اخیر علی‌اکبر ولایتی و کمال خرازی از موضع مشاور سیاست خارجی رهبری و رئیس شورای راهبردی روابط خارجی هم به روسیه هشدار داده بودند

همین صفحه

سرنوشت تناسبی شدن انتخابات هنوز مشخص نیست

حذف بخش‌های دموکراتیک‌تر از طرح اصلاح انتخابات؟

۷

پروفسور لاندوال، استاد دانشگاه آلبورگ در پنل بررسی نظام ملی نوآوری ایران:

در دوران نابرابری و بی‌نظمی علمی در جهان هستیم

۴

اینجا اعداد و ارقام و رفتار طبیعی نیست!

جنبش مصرف پودر وژل و عمل زیبایی چه بر سر پزشکی می‌آورد؟

۱۴

هشدار سوم به روس‌ها

مجتبی خراسانی
خبرنگار

حسین امیرعبداللهیان، وزیر امور خارجه روز گذشته به بیانیه مشترک روسیه با کشورهای عربی حاشیه خلیج‌فارس درباره جزایر سه‌گانه ایران واکنش نشان داد. در بیانیه پایانی نشست وزرای امور خارجه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و روسیه در مسکو، طرفین حمایت خود را از ابتکار امارات برای دستیابی به یک راه‌حل مسالمت‌آمیز برای موضوع جزایر سه‌گانه از طریق مذاکرات دوجانبه یا دیوان بین‌المللی دادگستری اعلام کردند. به‌دنبال این بیانیه وزارت خارجه ایران، سفیر روسیه در تهران را احضار کرد و از وی درباره این اقدام توضیح خواست. به‌جز اقدام وزارت امور خارجه، اقدام مسکو مورد اعتراض بسیاری از مقامات و مسئولان و چهره‌های سیاسی در ایران قرار گرفت. به‌عنوان نمونه دکتر علی‌اکبر ولایتی، مشاور امور بین‌الملل مقام‌معظم‌رهبری در یادداشتی نوشت که «روسیه به همان چاله‌ای افتاد که چندی پیش چین به درون آن افتاد.» در همین راستا، کنعانی، سخنگوی وزارت خارجه نیز در نشست خبری خود تاکید کرد که ایران موضوع تمامیت ارضی و سرزمینی خودش را بر جزایر سه‌گانه هیچ گاه قابل مذاکره نمی‌داند و دخالت هر طرفی را در این ارتباط مردود تلقی می‌کند.

موضع‌گیری ظهر روز گذشته کمال خرازی، رئیس شورای راهبردی روابط خارجی پیرامون جزایر اختلافی بین ژاپن و روسیه، نشان از آن داشت که ایران نمی‌خواهد به‌سادگی از کنار این موضوع عبور کند. خرازی در دیدار کازوتوشی آیکاوا، سفیر ژاپن در تهران که درباره جنگ اوکراین نکاتی را مطرح کرد، گفت: «جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک موضع اصولی با هرگونه مداخله نظامی و نقض حاکمیت و تمامیت ارضی کشورها مخالف است.» خرازی بدون اینکه به بیانیه روسیه و کشورهای حاشیه خلیج‌فارس درباره جزایر سه‌گانه ایرانی بپردازد به جزایری که روسیه پس از جنگ جهانی دوم به سرزمین خود منضم کرد و ژاپن آن را «اشغالی» می‌داند، اشاره کرد و گفت: «به اعتقاد اینجانب بهترین راه برای حل‌وفصل اختلافات ارضی بین ژاپن و روسیه بر سر جزایر چهارگانه، مذاکره مستقیم بین دو کشور است.»

اما این پایان کار نبود و چند ساعت بعد، امیرعبداللهیان در کنفرانس مطبوعاتی با بدر بن حمد البوسعیدی همتای عمانی خود، آب پاکی را روی دست روس‌ها ریخت. او در واکنش به بیانیه اخیر شورای همکاری خلیج‌فارس و روسیه گفت: «اخیرا در بیانیه کشورهای خلیج‌فارس و روسیه بندی درباره تمامیت ارضی ایران گنجانده شده است. ما با هیچ طرفی درخصوص استقلال و تمامیت ارضی ایران هیچ تعارفی نداریم.» وزیر خارجه افزود: «درپی احضار سفیر روسیه به وزارت خارجه روز گذشته از کانال‌های دیپلماتیک از مقامات روسیه توضیحاتی دریافت کردیم. ما این گونه توضیحات را کافی نمی‌دانیم و هرگز این گونه بیانیه‌ها را برنمی‌تابیم.»

امیرعبداللهیان اما به این حد بسنده نکرد و یک گام جلوتر رفت تا از تهران به مسکو پیام روشنی ارسال کرده باشد. او بر حمایت تهران از تمامیت ارزی اوکراین خبر داد و گفت: «درخصوص اوکراین بر توقف جنگ و تمرکز بر راه‌حل سیاسی تاکید داریم. ما بر تمامیت ارضی کشورها ازجمله اوکراین تاکید داریم و بر موضوع توقف جنگ اصرار می کنیم و از طرفین درگیری می‌خواهیم بر مسیر مذاکرات سیاسی بازگردند.»

رد هرگونه اشغالگری و انضمام

پدیده اشغال و انضمام در قدیم به‌دلیل سیالیت تقریبا مداوم مرز حکومت‌ها، امری عادی به‌حساب می‌آمد، اما امروزه چندان خوشایند و معمول نیست. بااین‌حال این پدیده همچنان در مناطقی رواج دارد. آمریکا دست به اشغال برخی نواحی در غرب عراق و شرق سوریه زده، ترکیه در شمال عراق و سوریه دست به اشغالگری زده، عربستان‌سعودی در یمن این کار را دنبال می کند و بدتر از همه، رژیم‌صهیونیستی نماد برجسته اشغالگری است. صهیونیست‌ها با ورود به سرزمین فلسطین و تشکیل دسته‌های مسلح ابتدا سرزمین‌های موسوم به ۱۹۴۸ را اشغال و با کمک متحدانی مانند شوروی و آمریکا به‌عنوان خاک رسمی خود معرفی کردند و سپس به‌مرور دست به اشغال سرزمین‌های ۱۹۶۷ و حتی جولان سوریه زدند. اشغالگران صهیونیست مدعی‌اند جولان و قدس به خاک آنها ملحق شده است. آنها همچنین درصدد فراهم آوردن الحاق کرانه باختری هستند. اقدامات صهیونیست‌ها نشان می‌دهد با وجود حضور اشغالگران متعدد طی دهه‌های اخیر، به‌جز رژیم‌صهیونیستی، دولتی دیگر پس از اشغالگری درپی انضمام برنیامده است. از این رو روسیه در موقعیتی حساس قرار گرفته است. اشغال پنج استان اوکراینی کریمه، دونتسک، لوهانسک، زاپروژیا و خرسون و الحاق آنها به خاک روسیه می‌تواند دومین دولت در دسته «انضمام گران» را وارد نظام بین‌الملل سازد؛ موقعیتی که زیبنده قرن جدید نیست. مسکو به‌دلیل تلاش کی‌یف برای پیوستن به ناتو و تهدید امنیتی علیه خود می‌تواند دست به اقداماتی علیه اوکراین بزند اما این مساله به معنای مجوز انضمام نیست. علی‌رغم لزوم تنبیه دولت وابسته به ناتو در کی‌یف، تمامیت ارضی این کشور با حضور هر دولتی در قدرت لازم است.

رادیو مضمون
کاری از گروه پادکست‌های همیشه در میان
وروزنامه فرهیختگان

مضمون

@radiomazmoon

نقد مناسک با یک کلیشه مبتذل

میثم مهدیار
پژوهشگر علوم اجتماعی

یکی از پربسامدترین و از این جهت مبتذل‌ترین کلیشه‌هایی که در سال‌های اخیر در میدان جامعه‌شناسی ایرانی ساخته و پرداخته شده دوگانه‌هایی چون «حکومتی-دولتی-رسمی/غیرحکومتی-غیردولتی-غیررسمی» به‌خصوص در تحلیل حوزه‌های فرهنگی و هنری است. از این جهت مبتذل که با گذشت زمان بدون آنکه عمق و بسط نظری خاصی پیدا کند صرفا در قالب‌های توییت‌وار تکرار و مناقشه برانگیز شده‌اند. شواهد امر نیز حاکی است به‌دلیل همین عمق نیافتن بحث، مصرف کنندگان مدام این کلیشه اغلب به تبعات و تناقضات نظری کاربست آن برای خود بی‌توجهند.

اگرچه در واکنش به این دوگانه‌سازی بارها این پرسش را طرح کرده‌ام که بالاخره «منظور از حکومت (دولت/state) در این دوگانه چیست؟ آیا این دوگانه را از منظر «جامعه‌شناسی دولت» طرح می کنند یا صرفا در قالب یک رتوریک سیاسی روزمره آن را مصرف می کنند؟ یا مثلا آیا منظور از دولتی شدن وجه طبقاتی دولت است؟ اگر هست آیا دولت در ایران وجهی طبقاتی دارد؟ یا وجه بروکراتیک دولت منظور است؟ و اگر هست آیا آن گونه که وبر و دیگر جامعه‌شناسان سیاسی مدرن طرح می کنند دولت در ایران نیز واجد خصیصه‌های بروکراتیک اروپامدارانه است؟ و...» اما متاسفانه پاسخی دریافت نکرده‌ام تا بتوان بحث را پیش برد. با این همه به‌نظر می‌رسد این دوگانه حاکمیتی-غیرحاکمیتی توسط سه رویکرد نظری خاص بازتولید می‌شود: رویکردی که تحت‌تاثیر رویکردهای شرق‌شناسانه به تاریخ ایران، تضادی دائمی میان «دولت و ملت» را در جامعه‌شناسی تاریخی ایران بازشناسی می کند. مثال‌واره مشهور آن همایون کاتوزیان است که تحت‌تاثیر ایده «شیوه تولید آسیایی» مارکس و انگلس و ذیل پارادایم «استبداد ایرانی» چنین تضادی را جوهر جامعه‌شناسی سیاسی ایران و به‌تبع آن جامعه‌شناسی توسعه، فرهنگی، اقتصادی و معرفتی آن معرفی می کند. براساس این ایده به‌واسطه آنکه ایران اقلیمی «خشک و پراکنده» بوده از این رو برخلاف تاریخ اروپای غربی، شکل‌گیری طبقات اجتماعی میانجی دولت و ملت اساسا ممتنع بوده و به‌جای یک حرکت تکاملی و رو به پیشرفت با یک جامعه کلنگی واجد حرکت‌های دوری تکراری «استبداد-انقلاب-استبداد» مواجه بوده و هستیم که در آن حکومت‌ها «فعال مایشا» و عوام هم منقاد و منفعل و فاقد سوژگی خاصی بوده‌اند. این ایده شرق‌شناسانه اگرچه فربه‌ترین چتر گفتمانی جامعه‌شناسی دانشگاهی ایران طی عمر حدود ۸۰ ساله خود بوده و جریان‌های راست و (با تعجب بسیار) چپ دانشگاهی در ایران خود را ذیل آن تعریف کرده‌اند اما با پژوهش‌های تاریخی که یکی دو دهه اخیر در حوزه تاریخ فرهنگی و اجتماعی ایران صورت گرفته کاربست آن برای تحلیل تاریخ ایران به چالش کشیده شده است. در حوزه فلسفه سیاسی کسانی چون جواد طباطبایی و موسی نجفی و در حوزه علوم اجتماعی پژوهشگرانی چون مرتضی فرهادی، جواد صفی‌نژاد، مهدی طالب در نسل‌های قدیمی‌تر و جواد نظری مقدم، علی جنادله و... در نسل‌های جدیدتر در پژوهش‌های تاریخی و میدانی‌شان تلاش‌های بیش و کمی برای نابسنده نشان‌دادن چنان چهارچوب مفهومی صرف کرده و نشان داده‌اند اگرچه تاریخ ایران به شکل اروپای غربی فاقد یک طبقه اقتصادی میانجی حکومت‌ها و مردم بوده است، اما نهادها و ساخت‌های تاریخی بسیاری در تاریخ ایران قابل شناسایی‌اند که چنان میانجیگری را به طرق مختلف نمایندگی و «تداوم فرهنگی ایران» طی حدود سه‌هزاره اخیر را ممکن کرده‌اند. از این دیدگاه نهاد دین، خاندان‌های دیوانی و دبیری، بنه‌ها و واره‌ها در کشاورزی و دامداری، اصحاب فتوت، کلان‌ترها، زبان و ادبیات کلاسیک و... در نقش میانجی و تعادل بخش پیوند حکومت‌ها و دولت‌های مختلف با عوام، عمل کرده و همچنین تداوم فرهنگی ایران را تضمین کرده‌اند و از این جهت، تضاد ادعایی وجه صوابی برای تحلیل اجتماعی در ایران ندارد.

دومین رویکردی که احتمالا چنین دوگانه‌سازی کلیشه‌ای را موجه کرده گفتمان «بازار آزاد» است که در آن دولت نباید عاملیتی برای صیانت و مراقبت از جامعه به خرج دهد. دولت نه‌تنها باید جامعه را در مقابل هجمه رقابت بازاری بی‌دفاع رها سازد که حتی نسبت به هجمه و تاثیرات و تبعات سیاست‌های توسعه‌ای خودش بر فرهنگ و جامعه هم مسئولیتی ندارد، مثلا اگر دولت در سیاست‌های توسعه‌ای خودش ساخت‌ها، نهادها و فضاهای اجتماعی سنتی و تاریخی که شکل‌دهنده و پیونددهنده جماعت‌های محلی بوده‌اند را تخریب و تضعیف کند حق ندارد با وضع سیاست‌ها و اقداماتی چنان آثار و تبعاتی را جبران کند. در واقع در تناقضی آشکار رویکرد بازاری معتقد است «دولت مدرن» حق تاثیر بر و تخریب بوم و تاریخ و فرهنگ تاریخی و سنت را دارد ولی حق سیاست‌های جبرانی را ندارد.

در حاشیه بحث بد نیست این ملاحظه را اینجا دوباره تکرار کنم که یکی از گرفتاری‌ها یا بهتر بگوییم طنزهای روزگار ماست که مثلا روزنامه‌نگار، هنرمند، فعال حزبی، جامعه‌شناس یا دیگر اصناف عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی ما که این چند دهه بدون حمایت دولتی داخلی یا بین‌المللی اساسا امکان سرپاماندن نداشته‌اند، طرفدار دوآتشه بازار آزاد هم باشند. همان‌طور که قبلا درباره امثال محمد فاضلی گفته‌ام از آن عجیب‌تر اینکه کسی، از وجه هستی‌شناختی معتقد به «هستی جامعه» و از وجه معرفت‌شناختی معتقد به «جامعه‌شناسی» باشد ولی خود را به سمپات بازار آزادی‌هایی تنزل دهد که اساسا برای «جامعه» هستی قائل نیستند!

سومین رویکردی که به‌نظر می‌رسد علاقه‌وافری به تکرار این کلیشه دارد کسانی‌اند که خود را در چهارچوب مطالعات پسامدرن یا مطالعات فرهنگی چپ لیبرال تعریف می کنند. از این نظر این دوگانه، دولت نباید به نفع یک ایده یا جریان وارد رقابت‌های هویتی شود و در مقابل سیاست‌های هویتی خرده‌فرهنگ‌های متکثر را فارغ از اینکه منشا و منبع‌شان کجاست و چه تاثیراتی برای جامعه و فرهنگ دارند، بدون ارزش‌گذاری تضمین کند. مهم‌ترین مشکل چنین رویکردی انقطاعش از واقعیت اجتماعی جهانی معاصر است. درواقع مهم‌ترین ضعف این مطالبه آن است که گرفتار یک «ملی‌گرایی روش‌شناختی» مفرط است و ایران را نه در یک نقشه جهانی بلکه صرفا در مرزهای سیاسی‌اش محدود می‌پندارد. این یعنی به شکل عجیبی این همه بردارهای فشار سیاسی، فرهنگی و اقتصادی که در این چند دهه گذشته از سوی نظم و دولت جهانی لیبرال سرمایه‌داری برای تغییر فضای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ایران بسیج شده را به شکل واضحی نادیده می گیرد و درحالی که برای خرده‌هویت‌های بی‌تناسب و بی‌ریشه در تاریخ و فرهنگ این بوم امکان مقاومت قائل می‌شود اما برای نظام سیاسی و فرهنگی مستقر هیچ امکانی برای مقاومت و مقابله قائل نیست. در واقع این رویکرد صرفا با تغییر سطح «واحد تحلیل» از ملی به فراملی بحرانی می‌شود و از همین جهت فاقد بسندگی لازم برای کاربست و تکرار چنان دوگانه‌ای است.

پرونده «فرهیختگان» درباره جدال منسوخ فرم و محتوا و اتهام مناسک‌گرایی به مراسم غدیر و محرم را در صفحه‌های ۱۴ و ۱۵ بخوانید